

فرمانده کل قوا که همه قشونها ايشانرا بعنوان فرمانده قبول کرده بودند
ايشان که رفتند ، اين قشون رفته است .

سؤال: مثل کشتی است که کاپیتان آن رفته

آقای دکتر امینی: سالها این قشون یکنفر را بعنوان رئیس دیده بنا براین
تمام بدبختی یا مقدر مملکت هر چه بوده حالا کار ندارم واقعا " اگر شاه حرف
را قبول میکرد و خودش تصمیم میگرفت این وقایع پیش نمیا مد . بنا براین بر می
گردد به این که در مملکت ، یک قسمت عمده که از اول با آنها بد بود وقتی
شاه شد بعد از شهریور چه فحش هایی که به پدرش ندادند ، بنا براین یکمقداری
این عقده برایش پیدا شد خوب جوان بود و خوب هیچ جوانی حاضر نیست که فحش
به خانواده اش بدهند بعد از مصدق السلطنه هم به عقیده من ، که این ایراد به
مصدق السلطنه وارد است که اگر واقعا " حالا من میدانم ته دل ايشان را میدانم
شما شاه را مانع کارتان میدانید و ايشانرا بیرون میکنید پس قبول مسئولیت
بکن که او را زخمی نکنی ، چون اگر زخمی شدند و برگشتند یکمقدار کینه پیدا
میکند نه نسبت به شخص او ، نسبت بمردم که یکروز میگویند مرگ بر مصدق و یک
روز میگویند مرگ بر شاه ، اینست که میدانید هر کسی در آن مقام یکمقداری دل
چرکین میشود ، خود من چه به مصدق و چه به شاه گفتم که شما این شعار ها را
قبول نکنید چون مردم بطور کلی در همه جای دنیا عوض میشوند شما خیال میکنید
اینکه میگوید زنده باد این تا آخر زنده باد میماند شما از این احساسات به
هنرم مملکت بهره برداری کنید به نفع آن نقشه که دارید نه به نفع خودتان ،
به مصدق میگفتم که به این حرفها گوش نکنیند ، شمشیری ، منم شمشیری را دوست
دارم ، اما شمشیری در مقام خودش ، شما رهبر هستید و شما دنباله روی شمشیری
که نباید باشید ، شما باید به شمشیری بفهمانید که مصلحت مملکت اینست ، شاه
هم ، وقتیکه حکومت را در دست گرفت باید تشخیص میداد که نمیتواند همه چیز
را بداند ، نکرد ، هویدا خدا بیامرز و دیگران گفتند بله خلاصه مملکت را به
این روزگار انداختند .

سؤال: آیا آن تاریخ راجع به وقایع او آخر سلطنت شاه هنوز یک نکات باصطلاح
تاریکی دارد خود جنابعالی از چه تاریخی مورد مشورت مرحوم شاه قرار گرفتید .

آقای دکتر امینی: درست یادم نیست ، اولین ملاقاتی که کردیم ، یادداشت کرده ام
بعد از اینکه مصاحبه با روزنامه لوموند کردم که یکعهده باز آمدند و ایراد کردند
وباین ترتیبات ، من بعد از مدتها که ايشان را ندیده بودم ، رفتم پیش شاه

به مدت یکساعت ونیم ، البته در سلام که یک چیز تشریفاتی بود ، یکساعت و نیم با ایشان صحبت کردم و تمام گذشته ها را به ایشان یادآوری کردم همانوقت حس کردم که در صورتشان رآکسیونی نیست ، یک وقتی صدیقی گفته بود اخیراً " که با شاه صحبت میکنیم باانتظام خیلی اگرسیو صحبت میکند ، گفتم من خیلی صریح صحبت میکنم و شما در لفاف و با احترام و من هم خلاف احترام و ادب صحبت نمیکنم و همه چیز را صریح بایشان میگفتم ، انوقت که تمام گذشته را یادآوری کردم حالا هم نمک روی زخم شما نمی خواهم بپاشم اگر هم آدم واقعا" دیدم که مملکت در خطر است و شما اگر یک بلائی بسرتان بیاید مملکت رفته است با تمام دلخوریها آمده ام که مملکت را اگر بتوانم نجات بدهم و خدمتی بکنم ، و نخست وزیری هم محال است که قبول بکنم و آمده ام به بینم چکار میتوانم بکنم

سؤال: هیچ صحبتی شد که آیا حاضر هستید که جنابعالی مقامی را ...

آقای دکتر امینی: نه چون اشخاصی که آمده بودند پیش من گفتم آقا من اهلش نیستم ، روزهای آخر وقتی که بختیار را میخواست بیاورد ، به انتظام و من ، باانتظام گفت وقتی آقایان ناز میکنند و مرا نگاه کرد ، گفتم بنده هیچوقت ناز نکرده ام و از اول گفتم که قبول نمیکنم ، بهر حال ما هم ناچاریم که برویم دنبال اینگونه اشخاص ، که بختیار را بعداً آوردند . سپس یکروزی که شاه گفت که بله بمن میگویند که ما دیر تصمیم میگیریم . انتظام گفت اجازه میفرمائید ، گفت اگر روز اول وقتیکه هویدا رفت و بجای او دکتر امینی را آورده بودید این پیش آمدها نمیشد ، ایشان سرشان را انداختند پائین ، بعد ها انتظام گفتند که واقعا" من یا خود بازرگان یا دیگران هر طور شده ، قبول کنید ، ما کمک میکنیم ، گفتم آقا شاه مرا میشناسد من هم شاه را میشناسم بنا بر این بشما اعتماد میکند و بمن نمیکند . بنا بر این من و ایشان حسابان دیگر است و امروز حساب مملکت است ، حساب من نیست و بنا بر این نخواستم اینرا بگویم که مصلحت من هم نیست ، برای اینکه باز بگویند که امریکاییها آمدند و بنا بر این مصلحت من نیست که نخست وزیر بشوم . اینرا همان نزدیکیها بایشان گفتم که دراینکار مطلقاً " من نیستم اما آنچه که از من بر بیاید چنانچه راجع به صدیقی کردم و راجع به بختیار هم کردم بخودش هم گفتم ، گفت شما کمک میکنید ، گفتم من خودم که نمیخواهم نخست وزیر بشوم چرا کمک نکنم . بنده که نظری ندارم ، اینکار را کسی میکند که خودش بخواهد نخست وزیر بشود .

سؤال: آقای دکتر صدیقی واقعا" چرا نشد ، چه از شاه میخواست که با او ندادند .

آقای دکتر امینی: صدیقی خودش آدم مرده‌ی بود؛ برای انتخاب وزراء کسی را هم نمی‌شناخت حق هم داشت، میگفت که من ۲۵ سال است کنارم، ایمن مثلاً از شاگردهای خودش میخواست بیاورد و بعد هم مردد بود چون واقعا "یک آدم جاه طلبی نبود، آدم بقول معروف شکم به آب زنی هم نبود بنابراین طبیعی است که اینطور است، یکروز شاه بمن گفت که او مردد است گفتم مردد است که باید یک آدمهایی را پیدا کند، بعد گفت که باید یک کار دیگری بکنیم، بنظر من صدیقی بزرگترین آدم است در این جبهه ملی و قابل احترام صدیقی آدم با گذشتی بود، صدیقی محاکمه شده بود حبس شده بود، بسشاه گفت که این قانون اساسی میثاق این مملکت است بنابراین من مدافع قانون اساسی هستم و شخص شما که شما نباید بروید و گفت دخالت که نمیکنید غیر از این است که شما بروید باید بمانید چون شما بروید مملکت از بین رفته است، اینرا باید انصاف داد، کسی را که دیدم با شهامت و با صداقت با تمام این حرفها، من چه دلخوری از شاه داشتم، یکروز انتظام بشاه گفت که اگر یک کسی دلخور باشد باید من و دکتر امینی باشیم معذالک ما آمده ایم که به بینیم چکار از ما بر میاید، واقعا "من ایرادی به سیاسی و دیگران نداشتم، گفتم آقا شما چرا نمیروید پهلوی شاه، گفت آقا با ما... گفتم آقا بشما چکار کرده، با من که بدتر از شما کرده، دادگستری مرا برده یک مدتی خانه نشین بودم، چه خانه نشینی که دور و برم سازمان امنیت بوده، زخم ناخوش بوده گذاشته بیایم بیرون، شما چه دلخوری دارید بعلاوه کار او نیست و کار مملکت است، نگفتم که شما بیایید شاه را نجات بدهید، اما الان شاه و مملکت با هم توأم شده اند، نه خیر متأسفانه واقعا "الان هم که من گاهی مایوسم که اصلاً ایرانی گذشت ندارد، اگر خودش نباشد، میخواهد مملکت نباشد، اینست که بنظر من تاریخ این مملکت را همه باید با هم دست بهم بدهند و بنویسند و تقصیر را گردن یکی نگذارند بنده البته شاه را مقصر میدانم از لحاظ شخص خودش، بخودش بد کرد ولی یکعده هم بودند که واقعا "سکوت آنها خودش جرم بود."

سؤال: آقای دکتر الان وضع مناسبی است که عوامل اصلی انقلاب اگر مثلاً چهار، پنج دلیل باشد جنابعالی دلیل اول را واقعا "کوتاه آمدن شاه و بی تصمیمی و کسالت ایشان میدانید."

آقای دکتر امینی: کسالتش بود.

سؤال: دلیل دوم بنظر جنابعالی چیست یعنی اگر اینها را بخواهیم بشماریم

آقای دکتر امینی؛ عدم رضایت چون انجا نبودید ، در آن تظاهرات نسه کارگر بود و نه زارع ، هیچکدام از اینها نبودند ، اینها یکمقدار کارمند دولت بودند و یکمقدار همین بازرگانان بودند که از شاه منتفع شده بودند اما اعتماد نداشتند ، چون اشتباهات بزرگی شده بود ، نرخ گزاری ، یک مقدار سرمایه مملکت از بین رفت ، در صنایع دخالت کردن که خود شاه در یکی از سلامها گفت که من به این نتیجه رسیده ام که فئودالیت صنعتی بدتر از فئودالیت کشاورزی است ، این بود که اعتماد از همه سلب شد و همان میلیونر فکر میکرد که آقا من در امان نیستم ، سازمان امنیت دخالت میکرد تمام آن دستگاه اداری و اجرائی مملکت اینها بنظر من آنقدر نارضایتی بوجود آوردند که انقلاب را در حقیقت همین طبقه متوسط کارمند دولت و تاجر بوجود آورد ، منتهی مردم دور و بر آخوندها بودند و آنها یک مرکز داشتند که مسجد بود آنها آمدند اینرا بل گرفتند. و مردم را آخوند ها بیرون آوردند ، و الا اگر حساب بخواهید بکنید ، در تا سوما مردم آمدند بیرون و الا بقیه تظاهرات را همین کارمندان دولت بودند و اینها نیست که واقعا " این انقلاب را اگر بگوئیم انقلاب مذهبی نه ، مذهب از این استفاده کرد ولی انقلاب را آقایان کردند .

سؤال: شما برای انگلیس ها رل خاصی نمی بینید ، برای اینکه خیلی از هموطنان ما هستند که اعتقاد دارند که نقشه زیر دست انگلیس ها بوده .

آقای دکتر امینی؛ اینها میگویند که چون انگلیس ها منافعشان چنین بود خوب شاه در این دوره او اخر خیلی به انگلیسی ها به اروپائی ها توهین کرد ولی هیچوقت یک دولتی نمیاید برای انتقا مجوسی از شخص ، یک مملکتی را اینطور کند اینها تمام این افکار ناخوش ما است ، چون همه از خود ایشان گرفته که اگر خارجی بخواهد اینطور میشود و آنطور میشود و آنطور میشود ، این حرفها کدام است اگر واقعا " در خود مملکت عوامل مخالفی نباشد خارجی هیچوقت نمیتواند استفاده کند ، حتی روسها ، سوبورسیون یک وقتی بوجود میآید که محیط آماده باشد ، وقتیکه محیط آماده شد ، البته سوبورسیون میشود آنهم غربیها نکردند ، غربیها بنظر من بزرگترین اشتباهشان این بود که میتوانستند تسریع کنند که شاه از سه سال قبل نمیتواند ، این یک آدمی نیست ، یازدهسال یا دوازده سال هویدا میماند ، خودمانیم مردم خسته شدند از قیافه بکنفر راجع به خودم گفتم که آقا مردم خسته میشوند از قیافه یک کسی ، در این عوض کردن مقداری مردم انتظارشان اینست که یک چیز جدیدی پیش بیاید ، این شانزمان (changement) که اینجاست

میگویند شانزمان فی حد ذاته ، با شخص ، انتظار دارند که یک شانزمانی پیش بیاید ، ممکن است که نشود ولی خودش یک فرجه خواهد بود ، بعد از هویدا آموزگار را بیاورد ، آموزگار ممکن است که آدم خوبی باشد ولی بدرد نخست وزیر نمی خورد ، بعد بیاید و شریف اما می را بیاورد ، آخر اصلاً میدانید کمبل است .

سؤال: آنوقت حتی حکومت نظامی میگذارند یک افسر خیلی ...

آقای دکتر امینی: اینکه عرض میکنم تمام اشتباهات را خودش کرد ولی قبول نمیتوانست بکند که اشتباه است ، همان شبی که بعد نظامی آورد من و انتظام آنجا بودیم ، گفت فلانکس من فکر میکنم مجبور بشویم که یک دولت نظامی بیاید گفتم حکومت نظامی چیست ، دولت نظامی چیست ، باین شریف اما می کمک نشد ، گفتند چطور ، گفتم این سازمان امنیت شما با و کمک نکرد حالا من نمیگویم خوب یا بد اینرا که آوردند باید با و کمک کنند که بتواند بماند و کمک نکردند ، رفتم منزل بعد تلفن کردند که مجبور شدیم که دولت نظامی بیاوریم. به انتظام گفتم ، ما میرفتیم و غیر از ما هم صد نفر مشاور طور دیگر بود ، خوب از جاهای مختلف حالا علیا حضرت یا دیگری اینرا نمیدانم بنا بر این واقعا " به یکنفر اعتماد نمیکرد . من مکرر بایشان گفتم که شما اعتماد صد در صد نکنید . من قبول دارم ، اما سوءظن را بجائی نرسانید که فلج بشوید ، این حرفی را که من میزنم شما بشنوید ، خودتان واقعا " سابقه و تجربه دارید . به بینید درست هست یا نه ، بعد از این اطلاعات که من اینجا بشما میدهم اینها ، یکمقدار تطبیق بکنید که میتواند حقیقت باشد یا نه . در دوران وکالتم شنیدم ، دو سه نفر گفته بودند که بله دکتر امینی میخواهد رئیس جمهور بشود و شاه بشود و از این حرفها ، یکروز که پیش ایشان بودم گفتم این اخباری که بشما میدهند اینرا شما بسنجید ، اگر گفتند دکتر امینی سر چهار راه حسن آباد دارد گردنه میزند این بمن نمیچسبد اما اگر بگویند که برای پیشرفت سیاستهای خودش در امور مملکتی تهیه مقدمات میکند خوب این قابل قبول است . شما هم همین حدسیات را بسنجید که چه هست این مزخرفات که میگویند ، بعضی سر تا پا مزخرف است و بعضی از آنها هم قابل رسیدگی است ، شما میدانید که مغرض فراوان است و ایرانی برای تفتیش درجه یک است ، این را شما ملاحظه بکنید که اشخاص را پهلوی شما خراب نکنند در موقع نخست وزیری بایشان گفتم که اگر الان من از همه بد بگویم برای اینکه خودم بمانم ، بزرگترین خیانت است من بالاخره یا میمیرم یا بطوری از بین میروم وقتی که شما اعتمادتان نسبت بهمه سلب شد آنوقت چطور انتخاب میکنید

اینکه غلط است حرفهای اینها را گوش نکنید ، یکی از اشخاصی که تفتین میکرد یکی همین اقبال بود علیه من ، شریفامامی ، اینها بودند دیگر بنا بر این یکوقتی یککسی خودش مایه‌دارد برای قبول حرفهای مزخرف ، خوب اینها هم استفاده میکنند از آن مایه ، من هویدا را واقعا خیال میکردم که او آدم جاه طلبی نیست یکی از معاونینش برای من نقل میکرد ، گفت که پهلوی هویدا بودم ، گفت که شما میدانید که دکتر امینی حاضر است که همه زندگیش را بدهد و در این صندلی بنشیند ، گفتم آقا این که روی این صندلی بود ، گفت نه ، میترسد که شما مبادا یکروز جایش را بگیرید ، بعضیها هستند که بهیچ قیمتی حاضر نیستند بروند ، بدبختی اینست ، آخر یک صندلی که در آن آدم هیچ نفوذی ندارد ، هیچکاره است و منشی هست این چه فایده دارد . اینست که واقعا " نوشتن تاریخ مملکت ما ، از مجموع این حرفها یک چیزی در آوردید که با حقیقت تطبیق کند و متاسفانه خیلی هم از این حرفها زیاد هست ، خوب منتهی یک عده از اشخاص ولو اینکه خوب آقای بختیار از خودش چرا میگوید ، خوب اینها حرفهایی است بگویم اینهم اشتباهش در اینست که این چیزهایی که بخودش نسبت میدهد همه را حقیقت خیال بکند : شاه را بیرون کردم ، چنان کردم .

سؤال: آقای دکتر یکمقدار گزارشهایی هم هست بگذارید اینطور سؤال بکنم بنظر جناب عالی شهبانو نقشی داشت که شاه آدم غیر مصمم تری باشد ، نقش ایشانرا چه می دیدید .

آقای دکتر امینی: من زیاد با ایشان تماس نداشتم ، هیچوقت . همین اواخر در پاریس که ایشانرا چند وقت پیش دیدم ، با ایشان گفتم که شما یک مسئولیت خیلی بزرگی بر عهده دارید ، گفتند چیست ، گفتم شما میدانستید که شوهرتان ناخوش است ، گفتند بله ، گفتم چرا نگفتید ، گفتند چه میشد ، گفتم خیلی فرق میکرد مردم اولاً " وقتی آدم مریض است این خودش یک محبتی بوجود میآورد ، بعلاوه شاید همین نظامیها اگر میدانستند که شاه ناخوش است می آمدند و می گرفتند و یک کاری میکردند که ایشان را ، نه اینکه بگویم بگذارند کنار ، اقلانگذارند که ، این خودش یک مطلبی است ، گفتند حالا چکار کنم ، گفتم من دارم گذشته را میگویم من زیاد واقعا " چیز نبودم ، نه ، حالا واقعا " خیالیها چیزهایی بگردن ایشان میگذارند ولی من واقعا " نمیتوانم قضاوت بکنم ، چون من در تمام نخست وزیری ، یکروز با ایشان تماس نداشتم ، با من هیچوقت .

سؤال: البته راجع به دخالتهای کارتر و باصطلاح توصیه‌های غلط او هم صحبت

زیاد است جناب عالی چقدر خیال میکنید بی احتیاطی و تصمیمات غلط کارتر سر کمک کرد که شاه یک آدم بی تصمیم و بی اراده بشود در اواخر .

آقای دکتر امینی: نه به نظر من ، اگر شاه، کسالت خود شاه نبود کارتر سر خوب ، کارتر چه گفت ، این اواخر هم خود شاه میگفت که سفیر امریکا یا برژینسکی میگفت که شما هر کاری دلتان میخواهد بکنید ، حتی یکروز گفت فلانکس کارتر پیغام داده که شما پیچ و مهره را سفت کنید ، خوب اگر مسمی دانستند که سرطان دارد خوب قضاوتها طور دیگر میشد ، گفتم که منظور شما باید این باشد که شما اتوریتته (autorité) خودتان را اعمال کنید ، خوب بانظام گفتم بعد که میخواست از ما فتوا بگیرد که بزنند و بکشند ولی نمی کشت اینرا شما مطمئن باشید چون در این قسمت این برای ایشان یک فکری شده بود که اگر کشتاری بشود دیگر فرزندان ایشان نمیتواند سلطنت بکند ، این فکر برای ایشان بود ، هر وقت که میخواستند بزنند میگفتند که به پا بزنید ، حتی المقدور نمیخواست که اینکار را بکند ، اما نمیگذاشت که اشخاص هم اتوریتته خودشان را اعمال کنند ، نخست وزیر یا فرمانده سپاه هر که بود ، چشون میدانید قسمت عمده هم تمام نظامیها در راءس بودند یا نالایق بودند یا با هم بد بودند خوب وقتی سران قشون با هم بد باشند ، قشون فلج میشود ، مــــن واقعا " کارتر را نمیدانم ، من وارد نیستم ، واقعا " مقصــــر نمیدانم چون یک رئیس مملکتی ، حالا سفیرش خوب بوده یا بد نمیدانم ، بعد اردشیر بیچاره میگفت ، اینها همه میگفتند ، بنا بر این تقصیر با خود رئیس مملکت است چون دولتی در کار نبود ، آنها هم با خود شاه کار داشتند .

سؤال اینکه فرمودید که شاه احساس میکرد اگر کشت و کشتار زیادی بشود سلطنت به فرزندش نخواهد رسید ، میشود از این نتیجه گرفت که بنا بر این علاقه پدر و فرزندی شاه غلبه داشت بر علاقه بوطن یعنی فکر ایران ...

آقای دکتر امینی: نه اینرا نمی شود گفت ولی مخصوصا " دیدم یکمرتبه بخود من گفت ، مثل اینکه بخود ما گفت کــــمن بروم و زن و بچهام را دست اینها بسپرم یعنی میگفت که دست اینها بیفتد ، البته علاقه بخانواده داشتند و به مملکت علاقه داشت ، کار مشکلی است قضاوت کردن ولی خوب در کار وطن پرستی او تردید نیست . و واقعا " هم دلش میخواست و یکروز هم با ایشان گفتم که این آرزوی شما نسبت به مملکت واقعا " قابل تقدیر است ولی شما اینرا بدانید کــــه اینها عملی نیست صحبت از پنجمین پوئی سانس (puissance) و این ترتیبات آخر اینها موجباتی هم میخواهد ، این خیلی خوب است ، این

این امبیسیون (ambition) بجائی است اما عملی شدن آن باشکال بر میخورد ، شما وقتی که یک چنین برنامه‌ای را میخواهید پیاده کنید ، این مشکلات زیادی دارد و واقعا " این امبیسیون را داشت که مملکت چنین باشد که میخواست

سؤال آقای دکتر پس چطور نتوانستند با آخوندها مثل آقای شریعت مسداری بسازند یعنی واقعا " اینرا میتوانستند

آقای دکتر امینی: بنظر من این سهل ترین کار بود ، ایشان خودشان میرفتند قم یکوقتی من بایشان گفتم که شما بروید پشت رادیو بمردم بگوئید که اینها که دور و بر من بودند دروغ گفتند ، مرا گمراه کردند ، چه کردند و اینها را من ریختم بیرون اینها را بریزید دور ، هویدا را بعد هم یک محاکمه بکنید گفتند یعنی از مردم عذر بخواهم ، گفتم بله ، اگر آقای نیکسون هم در آنجا بمردم گفته بود که آقامن خبط کردم ، تمام میشد و میرفت ، میدانید در روز آخر ان نطقی که کردند ، بمن تلفن کردند که نطق هم کردیم ، یعنی عیب کار این بود که خود ایشان هم میگفتند که ما دیر عمل میکنیم ، همیشه وقایع از ایشان جلو بود ، میگویم ، گذشت و رفت کوراژ سویل نداشت ، اما خسوب طیاره پرانی و اینها را داشتند.

سؤال: ولی آقای دکتر یک دورانی مثلا" بعد از آنکه جنابعالی استعفاء دادید خوب واقعا" همه کاره بود ، در مورد قیمت نفت تصمیم گرفتن ، پس یک کوراژی داشت در یکزمانی ، نمیشود گفت که هیچوقت نداشت

آقای دکتر امینی: نه چرا ، تا آنموقعی که سالم بود منتهی مطلب در این است که در حکومت علم و بعد هم دیگران دیگر مشورت نمیکرد ، آخر میدانید من مکرر به علم وقتیکه وزیر دربار بود میگفتم که آقا وضعیت بد است ، بروید و بگوئید ، میگفت که اوقات ایشان تلخ میشود ، گفتم که اوقاتشان تلخ میشود چیست ، این وضعیت مملکت است نمیروید من بروم ، کاری بکنید که بگویم من میروم ، اقلا" بگویم و بروم ، یکروز بمن گفت که خوب دیگر من نمیگویم من رفتم و به شاه دارم میگویم که این اطاق اصناف این گوشت را بدست گربه دادن است ، رویش را کرد بمن و گفت شما نمیدانید ، من از جاهای مختلف خبر دارم که خوب کار میکنند ، بزرگترین لطمعه که به تجار خورد همین بود افرادی را گذاشته بودند که بی تفاوت شده بودند و این بی تفاوتی افسراد میگفتند هر کاری را که خودشان میخواهند بکنند ، اینها واقعا" هویدا را

حالا خدا بیامرز ، اگر کسی هم میگفت ، او میگفت آقا بتو چه ، این اواخر هم من میدیدم سیاسی و امثال اینها میگفتند آقا ولشان کنید ، دشتی میگفت این شاه آن شاه نیست ، طوری شده بود که ایشانرا رها کرده بودند که غافل از اینکه اگر ایشان اشتباه کرد ، اینها هم با آن رفته اند ، ایشان توجه نمیکرد

سؤال: یعنی واقعا " یک کولت (*personnalité culte*) پرسنالیتته یا یک کیش شخصیت فردی فکر میکردند .

آقای دکتر امینی: در قسمت مالی نفت ، شاه که نفت را بالا نبرد ، آن بویکات (*boycott*) عربها بود ، شاه پرید وسط میدان و یک وحشتی هم برای کشورهای عربی بوجود آورده بود که این قشون و این تجهیزات خوب ممکن است یک روزی یک مرکز گیری بکند ، چنین چیزی هم نبود واقعا " یکروز بمن گفتند اگر عراق گفتم عراق غلط میکند به ایران حمله بکنند مگر دنیا میگذارد روسها هم اگر بخواهند حمله کنند که شما نمیتوانید دوام بیاورید بنا بر این انبـاراین برای ما گران است ، نمیتواند، آنهم البته در زمان من اینطور نبود این قدری نبود .

سؤال: آقای دکتر امینی یک کمی سکوتی بکنم آنوقت بنده میخواهم یک سوالی راجع به وضع کلی فعلی ایران از جنابعالی بکنم چون جنابعالی خسته شدید و یک فرصت کوتاهی باشد برای جنابعالی

بعد از چند دقیقه استراحت آقای دکتر به سئوالات دیگر بنده جواب دادند که متاسفانه بعلت اشتباهی که شد ما دستگاه را برای کار آماده نکرده بودیم و باین علت ضبط نشد و اکنون بنده یادداشتهایی را که بعد از این مصاحبه کردم و نشان میداد که قسمت اصلی مطالب آنرا بنده اینجا بعنوان پاورقی این مصاحبه بیان میکنم

سؤال اول من در باره این بود که از دید ایشان اوضاع فعلی ایران چطور است آیا خوشبین هستند که بشود رژیم فعلی را ساقط کرد یا خیر

آقای دکتر با وجود اینکه خودشانرا مرد واقع بینی میدانند گفتند که من خوش بین هستم و مثل دیگران مایوس نیستم و اطلاع دادند که گروهها و دسته هائی که از خود ایران مسافرت میکنند به اروپا با ایشان همیشه در تماس اند بعد بنده پرسیدم که در این تماسها مخالفین که از داخل ایران هستند چه میگویند ایشان گفتند چیزی که ما در خارج بآن توجه نداریم اینست که با وجود اینکه

اعتصاب کلی در ادارات و مؤسسات هنوز ایجاد نشده و علتش هم ترس از پاسدارها و کشت و کشتاری است که رژیم خواهد کرد معهذا یکنوع کند کاری و کار عقوبت انداختن در همه ادارات رسوخ کرده که پایه امور اداری مملکت را تقریبا " فلج کرده ، سئوال دیگر من از آقای دکتر این بود که نقشی برای دولت های خارجی در وقایع امروز ایران ، میشناسند و اگر میشناسند این چیست و آقای دکتر گفتند که چندین بار در پیام های مختلف در اعلامیه ها و مصاحبه های مختلف همیشه تائید بر این کرده اند که کار از داخل ایران باید انجام بشود و گروه های اپوزیسیون خارجی باید بانها کمک بکنند و درباره سیاست کلی امریکا ایشان اطلاعاتی دادند که این سیاست ایرانرا هنوز در مرحله وخیمی نمی بیند که بان توجه داشته باشد ایشان اظهار تاسف کردند که چرا هنوز دولت بزرگی مثل امریکا که منافع حیاتی در مملکت دارد ، هنوز باورش نشده که این منافع حیاتی نمیتواند نادیده انگاشته بشود ، در خاتمه مصاحبه بنده یکبار دیگر نظر ایشان را راجع به گروه های اپوزیسیون در خارج خواستم ، ایشان دوباره تائید کردند که در تمام این گروه ها ، تنها گروهی که واقعا " حاضر به همکاری و ائتلاف بزرگی هست برای بر انداختن حکومت خمینی گروه وابسته بخود ایشان است و ایشان تمام هم و زحمتش را روی این کار گذاشته که این ائتلاف بزرگ را بوجود بیاورد و چیزی که در این مصاحبه بنده را تحت تاثیر قرار داد این بود که آقای دکتر امینی نه تنها مایوس به آینده ایران نیست بلکه راجع به اشخاصی که بایشان حمله کرده اند و از سابقه ایشان انتقاد کردند هیچ نظر انتقامجویی ندارند و من وقتی پرسیدم که آیا هر گروهی که حاضر باشد برای همکاری با شما اعم از گذشته اش ، چه نظامی و چه غیر نظامی و چه چپ و چه راست ، برنامه حد اقلی را رویش بشود همکاری کرد شما قبول کنید ایشان گفتند که من چند سال است دنبال این هستم و ارزو دارم که انهای دیگری هم که در اپوزیسیون هستند چه در اینجا و چه در داخل ایران و چه در امریکا که اینها یكروزی به این امر حیاتی توجه داشته باشند . این بود یک پاورقی از این مصاحبه با تاسف از اینکه قسمت آخر ضبط نشده بود امیدوارم که نکات اصلی آخر اظهارات جناب آقای دکتر امینی را بنده آنطوریکه لازم بود و همانطور که خودایشان گفته بودند بیان کرده باشم .

پایان مصاحبه ژانویه ۱۹۸۳

قسمت دوم مصاحبه آقای دکتر امینی

آقای حکمت: عرض می‌کنم سوءال اول بنده راجع به مقدمه انقلاب اصلاحات ارضی است و اینکه چه کسی فکر را مطرح کرد و بنظر حضرتعالی آن اوضاعی که در ایران وجود داشت در سالهای ۱۹۵۹، ۱۹۶۰ و روابط ایران با خارج کدامیکی مؤثر بود در پیشرفت این فکر. مثلاً "فرض بفرمائید انقلاب عراق، روابط بد با شوروی یا وضع بد اقتصادی، کدامیک از این مسائل به نظر جنابعالی مهمتر بود در پرورش فکر اصلاحات ارضی؟"

آقای امینی: اصلاحات ارضی؟

آقای حکمت: بله، بله.

آقای امینی: عرض کنم اصلاحات ارضی را به نظر بنده موقعی که می‌گویند آمریکا در آن خیلی اصرار کردند و کردند و این ترتیبها بهیچوجه من الوجوه آمریکا بامن راجع به اصلاحات ارضی صحبت نکرد. بنده در مبارزه ای که با آقای اقبال می‌کردم در انتخابات که بالاخره باطل کردم انتخابات را، برنامه‌ای که برای خودم تنظیم کردم یکی از موادش ایجاد خرده مالک بود که اصلاحات ارضی از آنجا شروع شد، که وقتی کابینه را تشکیل دادم آقای ارسنجانی را گذاشتم به عنوان وزیر کشاورزی که این موضوع خرده مالک را بصورت اصلاحات ارضی در بیاورد. بعد از اینکه شروع کردیم به این اقدامات، امریکائی‌ها مطلع شدند یک چنین جریانی هست، یکروز خواهش کردند که جلسه ای در وزارت کشاورزی ما تشکیل بدهیم که ببینیم اینها چه جور کمکی می‌توانند به ما بکنند. تازه ما تقاضا نکرده بودیم. بهر حال در آن جلسه من مخصوصاً "به آقای ارسنجانی گفتم که شما حرف نزنید و ساکت باشید... این آقایان پرسیدند که خوب این اصلاحات ارضی که شما می‌خواهید بکنید این چقدر طول می‌کشد؟ این سوءال را ما... نداریم اگر پول داشتیم به اندازه کافی و کادر خوب داشته باشیم ۱۵ الی ۲۰ سال و الا بالاخره باید همانطور یواش یواش برویم جلو... و بعد هم در این عمل باید کلی احتیاط بکنیم که اقلیم ایران متفاوت است و همه جا یکجور نمی‌شود عمل کرد، این باید خیلی با احتیاط باشد. بعد در این ضمن ارسنجانی هم آمد صحبتی بکند که پول... گفتم آقا صحبت پول الان به هیچ وجه مطرح نیست، چون ما باید شروع بکنیم تا آزمایش کنیم و من سعی کردم املاک خودما که در گیلان است و موضوع آب مطرح نیست و آنجا از نظر سنت یک سنت خاصی داشت راجع به مستاجر و مالک و این ترتیبات، این است که از آنجا شروع می‌کنیم، و فکر اساسی بنده هم این بود که

بعداً" هم دریکی از این جلسات با مالکین که داشتم در شمال در محضر یک عسده‌ای بودم گفتم آقا بنظر من در این مدت اشخاصی که چندین پارچه ملک دارند اینها بدنام هستند ، در صورتیکه بیشتر بدنامی اینها بیشتر زیر سر مباشرت است . گرانتر اجاره کنند . . . گفتند شما پنجاه پارچه ملک در کردستان دارید ، شما کسه نمی توانید اداره کنید ، خودتان در تهران هستید ، پس این مباشری که آنجا هست ، این ظلم به آن رعیت می کند به شما هم یک مقدار مختصری می دهد و لسی برنامه برای شما او می ریزد . بنا بر این اگر شما زورتان را بگذارید روی یک پارچه ، فرض کنید شش دانگی ، هم بالاخره می توانید اجاره کنید و سورتان هم زیادتر خواهد شد و این برنامه هم را هم از اون باید بفروشید . خوب ، البته این خیلی مشکل بود که اینها اینجوری این مطلب را بفهمند . عقیده ام هم واقعا" این بود که نمی شود که این مالکین بزرگ که اغلبشان در تهران هستند ، دلیل عمده اش هم اینست که خوب با وزارت دادگستری و با وزارت مالی اینها سروکار دارند و نمی توانند در محل بمانند ، آنوقت در محل هم مقدار زیادی ضرر و زیان می شد و زارعین هم بلا تکلیف می مانند . این بود که فکر کردیم که یک ترتیبی بشه که هر کس به اندازه توانائی خودش ملک داشته باشد بتواند اداره بکند . این بود که آنجا شروع کردیم . بنا بر این هیچکدام از این ، البته بنده می شنیدم راجع به اصلاحات ارضی در فیلیپین ، چه ، چه راجع بهش این امریکائی ها خیلی صحبت می کنند . شاه هم در عین این که می خواست اصلاحات ارضی را بکند که . . . املاک را تقسیم بکند یک مقدار هم می خواست گول بزنه . . . واقعا" معتقد نبود ، کما اینکه همین بانک آقای رام را (عمران) ، خوب این چندین برابر قیمت هم از این چیزها گرفت . بنا بر این تقسیم اراضی به آن ترتیب نکردند ، بعد هم آقای علم و دیگران مثلا" سهم خودش را مستثنی کردند . اساسا" این فکر هیچ ارتباطی با انقلاب سفید نداشت . این فکر خود من بود . . .

آقای حکمت : با انقلاب عراق می فرمائید یا با وضع اقتصادی داخلی ؟

آقای دکتر امینی : بله ، بله ، بیشتر با وضع داخلی اقتصادی بود ، که وضع اقتصادی داخلی بد بود روی همرفته ، من هم معتقد بودم که واقعا" یک قسمت عمده کار کشاورزی است ، برخلاف اعلیحضرت که معتقد بود که ایران یک مملکت صنعتی است ، مملکت کشاورزی نیست .

آقای حکمت : یک عده ای قربان می گویند که شاه معتقد بود که اگر در عراق اصلاحات ارضی می شد انقلاب اتفاق نمی افتاد و بهمین دلیل خودش هم به این فکر

افتاد. راجع به اینکه امریکائی ها چه علاقه‌ای داشتند و چه فشاری می آوردند. جناب عالی معتقدید که نه کندی و نه قبل از او هیچکدام فشار مستقیم نه به شاه و نه به دولت؟

آقای دکتر امینی: به هیچ وجه. دولت که بنده بودم، به هیچ وجه.

آقای حکمت: قبلش چطور؟

آقای دکتر امینی: قبلش را من خبر ندارم. خوش شاید به شاه یک چیزهایی می گفتند که من اطلاع ندارم. واقعا "در قسمتهائی اینها به هیچ وجه من الوجوه نه صحبتی کردند قبلش و نه بعدش. همان جریان بود که چه کمکی می توانند بکنند. ما هم گفتیم حالا نه زیاد یک کار اداری باهاشان می کنیم. ولی مطلب دراینه که شاه خراب کرد یک مقدار از نظر عجله بود، این یک جنبه انتقام جوئی از مالکین ایجاد کرد. قانون را برده بود مجلس راجع به همین اصلاحات ارضی که بعد تصویب نشد و اشکال کردند. این یک نوع انتقام جوئی کرد که مالکین را در آن محصل خودشان تضعیف بکند. او معتقد بود که انتخابات اغلب در این شهر و روستاها نصیب مالکین می شود. تا این مالکین قدرت دارند اغلب انتخابات را اینها می برند.

آقای حکمت: شاه فکر نمی کرد که این مالکین بهر حال یکی از پایگاههای عمده تثبیت سلطنت خودش هستند؟ عقیده نداشت به این؟

آقای دکتر امینی: چرا. در عین حال مانع کار خودش می دانست، در مجلس... اینها واقعا "اسباب زحمت بودند از این جهت برای اون. مثلا" آقای خاکباز در عراق و آن یکی، اینها واقعا "مردمان متنفذ و مردمانی بودند که نمی گذاشتند هیچ نسوع تغییری بوجود بیاید. اینها که تضعیف شدند خوب همیشه... اینکار را میکردند. این بود که یک مقداری جنبه انتقام جوئی و تضعیف این طبقه که همانظوری که می فرمائید واقعا "یک پیله ای بودند برای سلطنت دیگر. خوب سلطنت هم اینها بودند، رعیت که سلطنت طلب نبود، بنا بر این این می خواست که... حالا از آن حرفهائی که خود شاه، گاهی ملی می شد و گاهی مستبد می شد، اصولا" یک روال صحیحی نداشت، واقعا" اگر این جامعه را مطالعه می کرد، خوب یک چند مرد آخوند، یکی مالک بود، این تمام آخر کارش زورش را گذاشت روی این نظام که فقط همین توی این... بازی کند. این میز چهارتا پایه دارد، چوب توی یک پایه است که آن نظام بود، این چیز اصلا" نمی ماند سر جای خودش. بهر حال، من فکر

نمی‌کنم که چیز اصلاحات ارضی بنظر من . . . قانون را بردمجلس ولی اصلاحات ارضی نشد .

آقای حکمت : پس به این ترتیب می‌فرمائید که خود شاه واقعا " روی تفکر صحیح یا عرض می‌کنم که تغییر وضع داخلی اقتصادی نبود که اصلاحات ارضی را متداول کرد ؟ هیچ نوسان هم داشت نسبت به اصلاحات ارضی با اول موافق باشد یا بی طرف باشد و بعد کم کم . . . ؟ یک تئوری این است که در بعد از این که اصلاحات ارضی در مراغه موفق شد به عنوان یک نمونه اولیه شاه بیشتر علاقه پیدا کرد به اصلاحات ارضی . یعنی اول تردید داشت که موفق می‌شود یا نه ولی کم کم به طرف اصلاحات ارضی بیشتر روی خوش نشان داد . مرحله بعد خراب کرد .

آقای دکتر امینی : خراب کرد ، موضوع این بود . وقتی که من برگشتم پیش خودم گفتم ما قرار نبود با این عجله برویم . گفت ، نه باید کلک این کار را بکنیم . . . ولی کلک اصلاحات ارضی را کردیم . بالاخره نتیجه این شد که تمام زارعین پاشدند آمدند شهر و یک عده ای حقه باز پیدا شدند آنها را خریدند ، حق داشتند این کار را بکنند . بنابراین شد یک عده مالک جدید که بجای اینکه دوجیب داشته باشد ده جیب داشت .

آقای حکمت : صحیح . نقش آقای علم چه بود در این وسط ؟

آقای دکتر امینی : نقش خاصی نداشت . اون مال خودش را نگه داشت و خان بود و مال خودش را تقسیم نکرد . والا حضرت اشرف هم مال خودش را تقسیم نکرد . خود شاه هم تقسیم چه جوری کرد ، دو برابر از رعیت گرفت ، بعد هم دولت درمازندران دبیسه درآورد آمد همه را دوباره گرفت . واقعا " می‌دانید اعتقاد قطعی بهر حال نداشت . یکی از چیزهایی را که من واقعا " تعجب کردم این مملکت کشاورزی نیست ، مملکت مملکت صنعتی است .

آقای حکمت : این نظر ایشان بود ؟

آقای دکتر امینی : بله ، بله . آخه اون کجاش صنعتی است ، مملکتی که آب ندارد به اندازه کافی ، و تمام این حواشی اش زراعتی است ، اصلا " چه صنعتی می‌خواهد داشته باشد ، صنعت هم داشته باشد کجا می‌خواهد صادر کند ، آخه درست نیست . از این افکار شلوغ داشت رویهمرفته . هیچکدام از اینها را به آخر نمی‌رسانند ،

پی گیری نمی کرد ، یک چیزی می گفت واسه همان موضوع همین بنیاد پهلوی را ، این از ترس من که خوب من میروم دنبال این کار ، این شروع کرد زودتر بگوئید که من اینها را دارم . . . گفت بله اگر بخوایم یک کارخانه ای درست کنم . کارخانه برای شروع هم شده این ده سهم را از ما قبول کن . خوب منم گفتم . . . وقتی من واقعا " گوش می کردم رادیو را ، . . . اینها را زودتر گفت که منادا من پیش دستی بکنم ، نمی گفتم من ، که من اینها را خودم یواشکی دریاورم بیرون ، اون قبلا" گفت . حالا هم تلقین کرد که بله . . . که زودتر شما بگیر پیش از این که . . .

آقای حکمت : شما حتما " ملاحظه فرمودید که یک عده ای معتقدند که علم دروقایع ۱۵ خرداد خیلی نقش موثری داشته ، همایون هم این را می گوید . راجع به این قضیه که ایشان ۴۸ ساعت تلفنهای دربار و شاه زاقطع کرده بود تا کاری نتواند بکند شما چه می دانید ؟

آقای دکتر امینی : آنها را نمی دانم . ولی میدانم که علم واقعا " خودش به من گفت ، که من نوشتم به شاه که اگر در این کار شکست خوردید من را اعدام کنید . من قبول مسئولیت می کنم و به خود من هم گفتم ، اگر ما یک ده پانزده ساعت تاخیر می کردیم همین قشون به خود ما برمی گشت .

آقای حکمت : این را علم گفته بود ؟

آقای دکتر امینی : بله

آقای حکمت : آقای ارسنجانی خوب معلوم است که نقش خیلی موثری در این جریانات دارد . جناب عالی ازکی باایشان آشنا بودید ؟

آقای دکتر امینی : از خیلی قدیم . خیلی وقت است . اول روزنامه نویس بودو این ترتیبات من باهاش آشنا بودم . و واقعا " بجز به من به هیچکسی معتقد نبود . چون یادم است که آقای تفضلی ، جهانگیر ، این را وقتی من در امریکا بودم ، وقتی برگشتم برای من تعریف کرد : شاه پرسیده بود از جهانگیر تفضلی که این ارسنجانی چه جور آدمی است ؟ گفته بود بسیار آدم خوبی است ولی به احدی بجز به دکتر امینی احترام نمی گذارد ، از این جهت خطرناک است . خوب واقعا " هم اینهم بود و آدم خطرناکی هم بود .

آقای حکمت : از چه لحاظ خطرناک بود ؟

آقای دکتر امینی : آدم جاه طلبی بود و بعد آدم جوانی بود و خیلی هم تندرو بود . همین ترتیبات اصلاحات ارضی را باید قبول کرد یک مقدار ریش را او خراب کرد آخر سر . آمد بیرون ، خوب می خواست نخست وزیر بشود ، از این هوسهای عجیب و غریب . این دردم که بود ، خوب سفیر شده بود ، خوب سفیر شده بود ، آنجا سفیر بود من کار ندارم ، این رفت مونتی کاتینی ، من هم رفتم آنجا ، تور آنجا دیدم ، دیدم اصلا " اینک کار نکرده ، یکی گفت آقا این ، اگر مانمی کردیم ، این مجلس تشکیل میداد و همینطور زار می زد . گفتم چرا ؟ گفت این می خواهد دست او باشد . دکتر ارسنجانی ، . . . گفت میخ تابوت اینرا من کوبیدم بالاخره ؟

آقای حکمت : که چه بود این ؟ این قسمت آخر ، میخ تابوت ؟

آقای دکتر امینی : گفت . من تابوت اینرا میخش را کوبیدم .

آقای حکمت : اشاره به کدام اقدام ارسنجانی است این ؟

آقای دکتر امینی : همین اصلاحات ارضی . اومی گفت که نخیر ، این اگر دست خودش ندهید ، و نگوئید مال خودت است ، ما نکردیم ، این پدر ما را در می آورد ، بنا بر این باید داد دست خودش . ما هم دادیم دست خودش و انداختیمش توی این هچل و همیمن شد . این واقعا " از اینجهت آدم سینیکی (Cynical) بود . خوب ، خیلی وقتها بهش می گفتم ، آقا این فحش به مالکین یعنی چه ؟ بعد معینیان را خواستم ، گفتم ، نطقهای این را قبلا " بده من ببینم ، منتشر نکن . همینطور هم بود ، دیگـنـر نگذاشتم .

آقای حکمت : نطقهای شاه را ؟

آقای دکتر امینی : نطقهای ارسنجانی را ، بله ، فحش می داد به مالکین ، که خوب فحش دادن چیه . ملک مردم را می گیری ، فحش هم می دهی ؟ ضمنا " علم هم اینرا تشویق می کرد بر علیه من .

آقای دکتر امینی : بله ، که نخست وزیر بشود ، چه ، چه ، برای همین هم من که استعفا کردم این خیلی نگران بود چون میدانست که من می خواهم استعفا کنم ،

و وقتی من خواندم اینرا ، یکمرتبه آمد پهلوی من که ، آقا چرا همچین کردی . گفتم ، نه ، شما نمی دانید لازم بود این کار ، خیلی دیدم دستپاچه است بعد هم که برگشت از رم و در تهران و یک کارهایی می کرد دائم ناراحت بود که مرا خواهند کشت ، که سیا (C I A) مرا خواهد کشت . او یک مقداری هم آدم ناراحتی بود ، ولی خوب خیلی خوب کار کرد ، شکی نیست ، سرنفت هم خیلی زحمت کشید . خوب تهیه نطق و جمع کردن مدارک و این ترتیبات واقعا " زحمات او بود . وقتیکه شمس قنات آبادی شوخی کرد ، تا من گفتم فلان گفتم ، بله آقای دکتر ارسنجانی . . . چون هرکدام از این نطقها را که می نوشتم ، خوب حالا کار نداریم ، نسبت به خود من واقعا " می گویم اگر عیب کار این است که خارجی ها پرسیدند آقا علت اینکه پیشرفت نمی کند کار مملکت شما چیست ، گفتم برای اینکه دولت گرفتار بود و بمحض اینکه چند ماه می ماند مخالف پیدا می کند . مخالفین می روند پهلوی این مقامات سابق . ایشان هم است . . . نفوذ داد به ارسنجانی . . . اینکه با مجلس است و مخالف است ، این است که نمی شود . حالا یکی از خطرات سلطنت همین است : یک مقام ثابتی آنجا است ، اگر واقعا " اختیارات داشته باشد و تابع قانون اساسی نباشد ، تفنگ گرفته دستش ، چون هیچ دولتی . . . می ترانند (Mitterand) و شیراک (Chirac) همه که با هم موافق نیستند ، آنجا نشسته و پائولر (Popular) هم میشه ، چون مسئولیت نداره ، ولی اون ظاهرا " مسئولیت نداشت و مشغول بود .

آقای حکمت : بهتر ترتیب این نکته که ارسنجانی اگر نبود شاید اصلاحات ارضی به آن ترتیب صورت نمی گرفت پس صحیح است .

آقای دکتر امینی : بله .

آقای حکمت : نقش خیلی موثری داشته ؟

آقای دکتر امینی : بله ، بله .

آقای حکمت : آن فرمول نسق را ایشان از کجا پیدا کرده ؟ مهندس خلخالی بهش پیشنهاد کرده بود؟ این صحت دارد ؟

آقای دکتر امینی: بله ، خوبید هم نبود . برای اینکه آن موقع کالاس کسه نداشتیم ، یکی نسق بود و یکی کروز که جدا می کردیم که توی نسق در ایران هم بود .

چون کالاس هم نداشتیم روی همین نسق بود.

آقای حکمت: عرض می‌کنم که یک سوال دیگر بنده مربوط به این نیروهای مقاوم و یا مخالف اصلاحات ارضی می‌شود. مالکین که خوب طبیعتاً "مخالف بودند، از طرف دیگر رل مجلس را شما چه می‌بینید. مثلاً" بعضی از شخصیت‌هایی که در مجلس بودند، من جمله سردار فاخر، گویا ایشان گفته بود که این جوان با اصلاحات ارضی تیشه به ریشه سلطنت زد، این جمله معروفی است که . . .

آقای دکتر امینی: شاید گفته باشد. برای اینکه مجلس را منحل کرد، برای اینکه با آن مجلس نمی‌شد، وقتی که مجلس را منحل کرد برای این بود که اصلاحات ارضی یا مجلس نمی‌شد، اینها همه مخالف بودند. منتها مالکین آن تو بودند. من خیال می‌کنم که عقیده خیلی از مالکین این بود که بعد از اصلاحات ارضی این رفت . . .

آقای حکمت: روحانیت وضعش چه جور بود بنظر جناب عالی؟ چرا مخالف بود؟

آقای دکتر امینی: خوب، آن موقعها خودش سر جای خودش بود، دستبند زدیم بهش تا بعد به تدریج آنجا آمدند اوقاف را گرفتند، یک مقدار روحانیت از اینجهت، یکی اینکه گفتند می‌خواهید مصادره کنید مال مردم را، حالا . . . اگر کم و زیاد بود روی مالیات بهر حال چیز دیگری است، بالاخره پولی دارید می‌دهید می‌خرید، مصادره نیست. بعد هم مال، خودشان، مال خود آقای . . . که پامنا، سرچشمه بود، پسرش وزارت خارجه بود، بله اینها یک موقوفه خیلی مفصلی داشتند در مازندران که یک مقداریش را گرفتند، چندین میلیون اینها از این درآمد داشتند، خوب یک مقداری ناراحت بودند از این جهت، یک مقداری از این آخوندها، مثلاً "فرض کنید همین بنی صدر خوب . . . همه اینها بالاخره یک چیزی داشتند. آن آخوندهای گنده، حالا البته آنهایی که در قم بودند ملکی نداشتند ولی مالکین اینها را تحریک می‌کردند، ولی یک عده که واقعا "ملک داشتند، آخوندها واقعا" این را خلاف شرع می‌دانستند، یک مقدار لطمه به مالکیت خصوصی میزد . . .

آقای حکمت: قربان، یک فرض هست که با اصلاحات ارضی شاه از یکطرف این موانع جلوی راه قدرت خودش را از بین برد، خوانین و مالکین و مجلس، که بهر حال یک قوه مستقلی بود، ولی در عین حال در نهایت امر باعث شد که آن پایگاه اصلی خودش از بین برود، یعنی نه تنها مالکین را از بین برد، بلکه روحانیت، بازاری‌ها هم به تدریج از خودش و دولت جدا شدند و آن ریشه‌های اصلی سلطنت

و ریشه های سنتی سلطنت از بین رفت. اگر این فرض درست باشد، جنابعالی که مقدم بودید در این کار، آن موقع، هدف و نتیجه را از اصلاحات ارضی چه میدید؟ چرا به اینکار دست زدید؟

آقای دکتر امینی: بنده واقعا معتقد بودم که اینکار باید بشود، از لحاظ اقتصاد مملکت، حالا اگر پایه های سلطنت لقی می شد. من به آن کاری نداشتم. از لحاظ اقتصاد مملکت معتقد بودم اینکار باید بشود. برای اینکه واقعا این... فئودالیت به آن معنی نبود. یک انستیتوسیونی (institution) بود که حالا فئودال اسمش را گذاشتند، ولی یک مقداری این زارعین ناراحت بودند، چون واقعا آخر آن چیزی که می دیدند... مفصل هم بود دیگر، چندین میلیون بقایا بود، برای اینکه نمی توانست هر دفعه بپردازد. خوب این رعایا معتقد بودند آخر بما چیزی می رسد نه به اون، یعنی در نهایت فقر و بدبختی زندگی می کردند و من فکر می کنم واقعا از نظر اینکه اینها قدرت خرید داشته باشند. توجه می کنید، اینها واقعا عوامل مهمی بودند و یکی از نصیحت های من به شاه این بود که رعیت را نیاورید به شهر به عنوان نظام وظیفه، نظام وظیفه را بگذارید در محل بکند، چون یک مقداری مندوز محل هستند، وقتی که اورا می آورید آن بابا و ننه ای که آنجا هستند، مثلا رعیتی داشتیم در کهریزک، این هی بچه درست می کرد، بیکروز گفتیم آقا بچه چرا هی درست می کنی، گفت آقا ابزار کار من است. بنا بر این گفتم این ماشین که نیست، گفت، نه این ابزار کار است. گفتم، راست می گوئی. گفتم شما بگذارید، مثلا همین کاری که نظام وظیفه میکند در موقع مخصوص اینها بروند کمک کنند که محصول جمع آوری بشود. یک مقدار نمی تواند عمل بگیرد. چون برایش صرف نمی کند، یا بچه اش باید برود کمک کند یا نظام وظیفه ای ها بروند کمک کنند، این محصول جمع شود. تسوی سربازخانه هیچی هم یاد نمی گیرد فاسد هم می شود، این دیگر بر نمی گردد خانه خودش، این واقعا... مهم این است که بمانند آنجا، مثلا فرض کنید درخور همین... این بازارش دوبرابر... . . .

آقای حکمت: اتفاقا هر جا اصلاحات ارضی اتفاق افتاده همین است... . . .

آقای حکمت : تقاضای انتخابات فرمودید میان حزب مردم و حزب ملیون ؟

آقای دکتر امینی : ملیون مال اقبال بود و مردم مال علم . بنده هم این وسط و جعفر بهبهانی و فرود و رشیدیان به عنوان مستقل . همین دو را می گذاشتند . بالاخره موفق هم شدیم که مجلس را منحل کردند . انتخابات را باطل کردند .

آقای حکمت : خیلی متشکرم قربان ، لطف فرمودید .